



سلسلہ جلسات زمان شناسی، بستہ شناسی، وظیفہ شناسی

استاد احمد رضا احرار

تابستان ۱۴۰۳

## فهرست

زمان شناسی، بسترشناسی، وظیفه‌شناسی؛ جلسه دهم، ۲۵ تیر ۱۴۰۳ ..... ۳

زنجیره صفات ..... ۳

زنجیره افراد ..... ۵

وظیفه انسان در جامعه مؤمنین ..... ۱۳

ارتباط نیاز با ارتداد ..... ۲۴

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ

زمان‌شناسی، بسترشناسی، وظیفه‌شناسی؛ جلسه دهم، ۲۵ تیر ۱۴۰۳

دقیقه ۱۰ تا ۱۰

### زنجیره صفات

همه چیز در این سوره زنجیره است و ارتباط دارد از روی ارتباطها به هم متصل می‌شوند و کار را خراب می‌کنند. فکر کنید مثلاً جامعه‌ای است، همه در کشتی هستند و یک طرف کشتی را افرادی سوراخ می‌کنند کشتی قرار است سقوط کند و آب در آن وارد شود و غرق شود. فرق نمی‌کند این طرفی‌ها یا آن طرفی‌ها، همه در ارتباط با هم هستند. در هم تنیدگی یافت است که در این سوره مطرح می‌شود و اگر یک جا خراب شود بقیه با هم خراب می‌شوند و این خیلی کار را سخت می‌کند. من اسم این را زنجیره افراد، زنجیره صفات و زنجیره افعال می‌گویم.

در مورد زنجیره صفات تبعیت از هوی یا آهواء با اکل سُحْتٍ با سماع بودن کَذِبٍ با هم ارتباط دارند با اینکه ظاهراً خیلی هم ممکن است از نظر معنایی در ارتباط نباشند، ولی در ارتباط هم قرار می‌گیرند.

تبعیت از هوی یعنی یک کسی خوشش بیاید یا نیاید و براساس خوش آمدن یا نیامدن کاری را بکند.

اکل سُحْتٍ یعنی یک چیزهایی را که باطل و حرام است را بگیرد و در زندگی خود مصرف کند.

سماع کَذِبٍ یعنی کسی که به حرف‌های دروغ گوش بدهد و حرف‌های اساسی را فراموش کند یا توجه به آن نداشته باشد.

تبعیت از آهواء در لایه توجه، اکل سُحْتٍ در بهره‌مندی و استفاده و سماع کَذِبٍ در لایه شنیدن است.

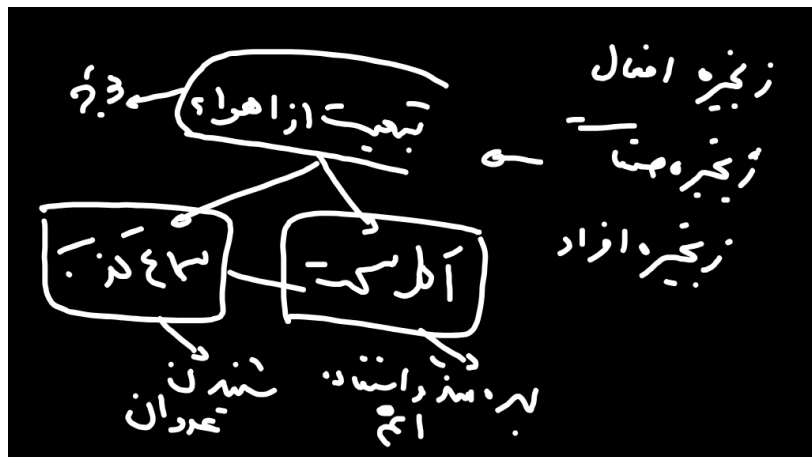
ممکن است ظاهراً اینها با هم ارتباط نداشته باشند ولی خدا به اینها ارتباط می‌دهد. بلافاصله در آیات بعدی دو گناه دیگر را با اینها در ارتباط می‌داند.

إِثْمٌ و عُذْوَانٌ مثل اینکه هر کسی اکل سُحْتٍ می‌کند و سماع کَذِبٍ دارد در معرض إِثْمٌ و عُذْوَانٌ قرار دارد. از آن طرف کسی که در معرض إِثْمٌ و

عُذْوَانٌ قرار دارد در معرض سماع کَذِبٍ و اکل سُحْتٍ و در معرض تبعیت از آهواء است. اینها زنجیره هستند مثل یک زنجیره عمل می‌کنند.

إِثْمٌ را یعنی ترک فعل‌های فاجعه بار و عدوان را پیش دستی‌های خطرناک

اینها همه در لایه بهره‌مندی است. این وسط اکل **سُحْتِ** و سماع **كَذِبِ** و یا مثل اینکه موتور تحریک اینها **إِثْمِ** و **عُدْوَانِ** است. از طرفی تبعیت از **أهواء** اگر نباشد اینها شکل نمی‌گیرند. یعنی باید اینها روشن شده باشد که بقیه هم روشن شود. تنور اینها، داغ بودن اینها، به واسطه تبعیت از هوی است و هر چه تبعیت فرد از هوی آتشش بیشتر باشد اینها پررونق‌تر پرسوز و گدازتر و چابک‌تر و فعال‌تر عمل می‌کند. مثل اینکه یک کسی کار چاق می‌کند، آن یکی عمل می‌کند و آن یکی هم ضربه می‌زند، **إِثْمِ** و **عُدْوَانِ** ضربه نهایی را می‌زند. اکل **سُحْتِ** می‌خورد، آن یکی می‌شنود. اینها یک زنجیره را تشکیل می‌دهند.

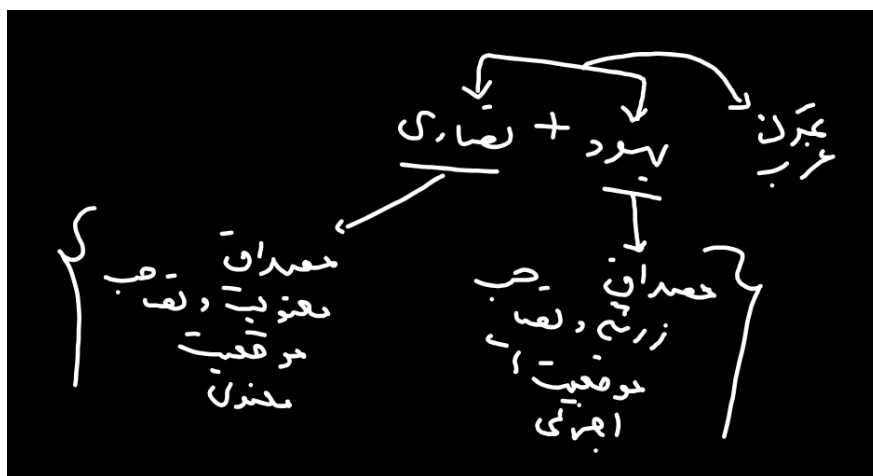


خوبی این صفات منفی این است که صفات مثبت را نشان می‌دهد. مثلاً نشان می‌دهد که آدم خوب چه شکلی است. کسی است که تبعیت از هوا ندارد، در خوردن مراقبت دارد، هر مالی را مصرف نمی‌کند، حساس است. هر چند مبلغش زیاد و هر چند بهانه آن فراوان باشد. مراعات در اکل مال می‌کند. از موقعیت و از هر چه باطل است فاصله می‌گیرد، فاصله خیلی زیاد. از پول بیت المال و از پول نزولی خیلی دور است. گزاره‌های معیوب ناقص نه می‌شنود و نه در وجود او فعال است، چون گزاره سازی نمی‌کند. اما سماع **كَذِبِ** خودش می‌گوید خودش هم می‌شنود. گزاره سازی می‌کند. در مقابل، کسی که بر مدار گزاره‌های حق زندگی می‌کند از آن طرف ترک فعل ندارد، پیش دستی‌های خطرناک در جامعه ندارد، بلکه مسیر خود را طی می‌کند. **ابتغاء الوسیلة و تقوی و جهاد** در راه خدا می‌کند. ساختار او این گونه است. از این تصویر آن طرف خیلی خوب رو می‌شود که خوبی حد ندارد، شما هر چه تبعیت از هوا نداشته باشید می‌توانید مبرتر باشید. هر چه در اکل **سُحْتِ** مراقبت داشتید می‌توانید مراقبت خود را بیشتر کنید. می‌توانید از همه اینها خیلی دور شوید از اکل **سُحْتِ**، از **كَذِبِ** بودن، **إِثْمِ** و **عُدْوَانِ** خیلی دور شوید. از این طرف که دور شوید به میزان دور شدن به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نزدیک می‌شوید که موضوع سوره مبارکه مائده ولایت است و آیه ولایت **الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ**؛ در این سوره است. آیات ولایت اینجا است.

## زنجیره افراد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾

دو گروه پیدا می‌شوند. **الْيَهُودَ** و **النَّصَارَى**؛ از مؤمنین می‌خواهد که اینها را یاور خود قرار ندهند. شما می‌گویید: مگر مؤمن دیوانه است که اینها را ولی خود قرار دهد؟ اینها زنجیره افراد می‌شوند. **الْيَهُودَ** و **النَّصَارَى** دو طیف فکری می‌شوند که **الْيَهُودَ** مصداق زرنگی و تصاحب موقعیت‌های اجتماعی و **النَّصَارَى** مصداق معنویت و تصاحب کننده موقعیت‌های معنوی و البته فرقی بین این دو نیست.



دقیقه ۱۰ تا ۲۰

زیرا هر دو صاحب منسک و منصب هستند، زیرا **النَّصَارَى** نمی‌تواند بگوید من منصب ندارم. جنس منصب **النَّصَارَى** این است که به شیعه عزت و احترام معنوی می‌گذارند، شکل دنیایی آنها با هم فرق می‌کند. شکل دنیای یهود ریاست و زعامت است، براساس قدرت و مالکیت و پول است و شکل دنیای **النَّصَارَى** مالکیت قلب و دل است؛ تو دل برو بودن، طرفدار زیاد داشتن، نحله‌های فکری درست کردن. هر دو می‌خواهند بقیه جلوی اینها سر خم کنند، ولی یکی به عنوان معنویت و یکی به عنوان مادیت. هر دو در یک وحدتی قرار دارند و همدیگر را بدون اینکه حتی بخواهند و برنامه خاصی داشته باشند کمک می‌کنند که جامعه از سمت دینداری خالص خارج شود. در حقیقت در تناکح هستند و در عقد هستند با هم در پیوند محکم هستند تا جامعه را از راه نظام ولایی خارج کنند و تا الان هم خیلی موفق عمل کردند. یعنی مثلاً یک سیمای زشتی نشان می‌دهد. سعی می‌کند با سیمای زیبایی که این طرف نشان می‌دهد بگوید که نه خبری نیست، اتفاقی نیفتاده است. اتفاقاً ما به فکر همه هستیم، بخواهید راحت باشید، ما همه چیز داریم، معنویت هم داریم، هیچ چیز کم نداریم. جامعه بشری را سعی می‌کند از نگرانی خارج کند. الان به این تمدن غرب می‌گویند.

تمدن غرب از این سازه تشکیل شده است. حالا ممکن است خیلی‌ها قبول نکنند و بگویند که تمدن غرب خیلی خوب است، شما این حرف‌ها را به اینها نسبت می‌دید. اگر کسی چنین حرفی زد می‌گوییم که ما هم که داریم چنین حرفی را می‌زنیم. این قدر جلوه خود را آراسته نشان می‌دهند و الا اگر این گونه نبود این همه حکومت و سیطره و این همه قربانت شوم نداشتند. اما قرآن می‌گوید فدایی اینها نشوید، دنبال اینها نروید. زیرا که کسانی که دوست دارند خارج بروند و بمانند عاقبت آنها دقیقاً مطابق این آیه است:

وَمَنْ يَتَوَكَّلْهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾

این بهترین چیزی است که خداوند جواب می‌دهد که اگر شما ولایت اینها را بپذیرید از آنها می‌شوید.

در خانه اگر کس است یک حرف بس است. شما هم مثل اینها می‌شوید. بعضی می‌گویند که ما از خدایمان است که مثل اینها بشویم. مشکل ما این است که مثل اینها نیستیم. اگر مثل آنها بودیم اوضاع زندگی ما خیلی بهتر بود. اتفاقاً این همان سخن قرآن هست که می‌گوید:

وَيَتَوَكَّلْهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾

اینها به سمت ظلم حرکت می‌کنند و اینها یک جوری ظلم را انتخاب می‌کنند که امکان هدایت را از خود دور کرده و پل‌های پشت سر خود را خراب می‌کنند و این خیلی خطرناک است.

آیه بعد می‌گوید:

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ

نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾

این زنجیره آدم‌ها به هم متصل می‌شوند. یک سری نصرانی هستند، ساختار اینها معلوم است. من که نصرانی نیستم، من که یهود نیستم من ولایت آنها را می‌پذیرم. به کشورشان سفر می‌کنم و در زندگی با آنها مشارکت می‌کنم. در مالیات‌دادن‌های آنها، در برنامه‌های آنها مشارکت می‌کنم و جزئی از آنها هستم. اما حواستان باشد من **الْيَهُودَ** و **النَّصَارَى** نیستم، اما من ولایت آنها را پذیرفتم. اما من نماز هم می‌خوانم، اما من روزه هم می‌گیرم، اما ولایت آنها را هم پذیرفته‌ام. زنجیره‌ی انسان‌ها تشکیل می‌شود.

اینجا بحث **الْيَهُودَ** و **النَّصَارَى** به گونه‌ای صحبت می‌شود که دیگر دلالت آن این قدر واضح است که معلوم است که هر جایی که ادعای یهودی‌گری دارد، هر جایی که ادعای مسیحی‌گری دارد. دیگر فردی هم نمی‌تواند بگوید که منظور پس جمهوری اسلامی است. زیرا جمهوری اسلامی ادعای یهودی‌گری ندارد، ممکن است مثلاً در طیف‌های مختلف آن یهودی‌گرا و نصرانی‌گرای باشد، اما این آیه دلالت بر آن ندارد. ممکن است آیه‌های

دیگر دلالت داشته باشد اما این آیه دلالت ندارد. برخی از آیات هستند که خیلی محکم هستند، یعنی شما هر کاری کنید نمی‌توانید از زیر آن در بروید؛ مثل این آیه.

آیه بعدی می‌گوید که:

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

یک عده‌ای هستند، اما در ترجمه‌ها می‌گویند: ولی کسانی... مثل اینکه خدا بعد از اینکه امر می‌کند به اینکه اولیاء نگیرید، یک عده هستند که در قلب‌های آنها مَرَضٌ است، منظور کسانی که جزء مؤمنین هستند،

يُسَارِعُونَ فِيهِمْ

آنها سرعت می‌گیرند، يُسَارِعُونَ فِيهِمْ یعنی یک مسابقه‌ای هم در کار هست. یعنی یک تبلیغی هم می‌کنند، به گونه‌ای هم عمل می‌کنند که هر فردی جلو رفت، جلو است و هر فردی عقب ماند، عقب مانده است، يُسَارِعُونَ فِيهِمْ یعنی اینکه خیلی در آن تبلیغ و طمطراق و هیجان وجود دارد، نه تنها این آیه قرآن را نمی‌شنوند و به حرف خدا گوش نمی‌دهند که حداقل سرشان را بگیرند، آرام آرام به آن طرف بروند، بلکه سرعت هم می‌گیرند. خداوند به اینها می‌گوید: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ، حرف آنها چیست؟

يَقُولُونَ

زمانی که می‌گویند يَقُولُونَ، یعنی باور قلبی آنها این است. خیلی این آیات واضح است، خیلی واضح است... من نمی‌دانم فردی که این آیات را بخواند و سپس بخواهد برود و ولایت زعماء تمدن غرب را بپذیرد چگونه می‌تواند این آیات را تأویل و تفسیر کند و بگوید من این آیات را شنیدم و باز هم ولایت آنها را پذیرفتم. مگر اینکه بگوید: من از مرجع تقلیدم اذن گرفتم، من از امامم اذن گرفتم، چیزی این شکلی بگویند و بتواند خودش را از این مسیر تیره کند. آنها می‌گویند:

يَقُولُونَ نَحْشَى

می‌گویند که می‌ترسیم که حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد، می‌ترسیم جزء آنها نباشیم، جزء گروه آنها نباشیم، در زندگی آنها نباشیم، بدبختی‌های این جامعه به ما بگیرد و اوضاع ما بد بشود. ما می‌ترسیم از بودن با مؤمنین، بودن در فضای ایمان، بودن در کشور ایمانی، ترس دارد هر لحظه‌ای ممکن است، یک جنگی، یک چیزی بشود

نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ

دَائِرَةٌ خیلی کلمه قشنگی است. همین دَائِرَةٌ خودمان است. اما به معنی از ماست که بر ماست، این را دَائِرَةٌ گویند. دَائِرَةٌ یعنی اینکه اینها می گویند که در جامعه دینی مؤمنین که باید به آن مؤمنان می گویی، م یک اشتباهاتی دارند که این اشتباهات حتماً خود آنها لطمه آن را می خورند، ما خیلی باهوش هستیم و اینها را می بینیم و می بینیم که بلاها و فتنه هایی که اینها با دست خودشان درست می کنند حتماً روی سرشان فرود می آید.

دقیقه ۲۰ تا ۳۰

چه کسی اینها را می گوید؟ آنهايي که در قلب آنها مَرَضٌ است.

نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ

خداوند قبل آن خیال شما را راحت کرده است که دارد راجع به یک جامعه فتنه زده مؤمن صحبت می کند. یک وقت فکر نکنید یک جامعه درست است. تا قبل از آیه پنجاه و یک بخواهد این امر را بکند، نشان داد که جامعه ایمانی خیلی شلوغ است و درهم و برهم است و **أَكْأَلُونَ لِلسُّحْتِ** می کنند **سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ** می کنند و اتباع، تبعیت از هوا می کنند و شلوغ کاری محشری است. این آیه پنجاه و یک و پنجاه و دو، با توجه به قبل آن گفته شده است. دلیل آن هم این است که **يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ** این خیلی چیز وحشتناکی می شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: ممکن است واقعاً یک سری اتفاقات این طرف بیفتد، اما مشکل این است که آن طرف هم مصون از اتفاقات نیست. مهم این است که خداوند گفته است که **الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى** را اولیاء نگیرید، اگر اولیاء گرفتید از آنها می شوید. بعد شما می بینید که پیش آنها بروید امنیت بیشتری دارید. نباید فریب این امنیت را بخورید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: حد ندارد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: حد ندارد، اصلاً نهی مطلق است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، مدرسه ...، مربوط به **الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى** است مربوط به جامعه غیردینی است.

سؤال: نامفهوم



پاسخ: خیر، این منظور آن نیست. این منظور ظهور در **الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى** دارد و بعد هم **الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى** بودن خود را پنهان نمی کنند. یعنی اعلام دارند کاملاً مشخص است و به صورت مخفیانه نیست.

سؤال: ولایت را پذیرفته اند یعنی چه؟

پاسخ: ولایت را پذیرفته اند یعنی اینکه امر و نهی های آنها را نپذیریم، به آنها کمک نکنیم، **عَزَّرْتُمُوهُمْ** نکنیم، آنها را کمک و حمایت نکنید. هیچ حمایتی و دل شما با آنها نباشد، پول شما با آنها نباشد، کارتان با آنها نباشد، حتی یک مقاله هم به آنها ندهید. در سیستم آنها کمک نکنید. علم آنها را فرهنگ آنها را.... یعنی برائت کامل داشته باشید.. ای کاش ای کاش مؤمنان جمهوری اسلامی همه برائت داشتند. همه با هم برائت داشتند. زمانی که برائت داشته باشند، یک خاکی به سرشان می گیرند یک گلی به سرشان می گیرند. مشکلات خود را به گونه ای باهم برطرف می کنند. اما اشکال کجا پیش می آید؟ زمانی که یک عده ای می پذیرند و یک عده ای نمی پذیرند، جامعه دوقطبی می شود. ببینید دوقطبی را چه کسی به وجود می آورد؟ دوقطبی را شما که اسمتان مؤمن است و طرف **الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى** رفتید به وجود آوردید، نه آن مؤمنی که طرفدار ولایت بود. خیلی نامردی است که دوقطبی را به مؤمنان نسبت می دهند، خیر، دوقطبی را شما به وجود آوردید، زیرا شما باید قرآن می خواندید، به قرآن عمل می کردید. قرآن نخواندید و قرآن را عمل نکردید، پس بنابراین به تمدن غرب پناهنده شدید، به آنها مقاله نوشتید و با آنها فعالیت کردید، آنها را حمایت کردید، شما دوقطبی ایجاد کردید. زیرا شما طبق این آیه، قوم ظالم هستید. صراحتاً دارد که شما قوم ظالم هستید، زیرا از آنها هستید و شما قوم ظالم هستید. پس بنابراین مؤمنانی که از این طرف نماز می خواندند و اهل ولایت بودند، حجاب خود را دارند، اینها دارند در این مسیر زندگی می کنند بعد اینها متهم به دوقطبی سازی می شوند.

سؤال: خدا پذیرفته است که جامعه اسلامی این چنینی است اگر نمی پذیرفت که ...

پاسخ: بله، بعد آن می گوید باید چه کاری انجام دهید. یعنی تکلیف مؤمنان را مشخص می کند. یعنی مؤمنان با وجود اینکه می بینند جامعه این گونه است و وضع آن این گونه است، به آنها امرهای خاصی را می دهد، مثل اکنون که گفته است **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** دوباره فرد دچار اضطراب می شود، دوباره به او امر می کند این کار را انجام بده آن کار را انجام بده ..

سؤال: **الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى**...

پاسخ: بله، گرایش پیدا می کند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله باید ببینیم آیات این سوره چگونه ما را راهنمایی می کند که از این بن بست چگونه بیرون بیایم.

به هر حال ما اکنون داریم به تدریج بعد این هفت، هشت شب به تدریج عمق مصیبت را می فهمیم، یعنی می فهمیم که سوره مائده، ما را از یک جریانی دارد خبردار می کند که مؤمنان وارد جامعه دینی که بشوند، از یک طرف فتنه ها دور و بر آنها را می گیرد، از یک طرف خطر دشمنان و از یک طرف ناهمسطح بودن اعتقادات خودشان، از یک طرف اختلالاتی که در نظام های فکری خودشان و دوگانگی هایی که در خودشان اتفاق می افتد، عقب ماندگی های دنیایی و آخرتی یک چیزی درست می شود. اکنون باید این سوره را درست بروند. در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم همین سوره نازل شد. توقع می رفت که مؤمنان، سوره را بخوانند و اجازه ندهند که امیرالمؤمنین علیه السلام منزوی بشوند. اما شد آن چیزی که شد. دعای ندبه را بخوانید. شد آن اتفاق .. یعنی سوره خوانده نشد. سوره عمل نشد. اتفاقاتی که خداوند در این سوره گفت پیش بینی آن اتفاق افتاد. نظام فکری **الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى** غلبه پیدا کرد و در نظام اسلامی دو قطبی به وجود آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها این گونه که می گوئیم مصیبت ها شروع شد تا رسید به سال شصت و یک هجری که افتاد در بحث کربلا و جریانی که .... تنها راه اقامه سوره مائده شهادت اباعبدالله علیه السلام شد یعنی حضرت اباعبدالله علیه السلام یک سوره مائده را خواند. اما هزینه آن مصادف شد با از دست دادن جان شان و اسارت فرزندان ایشان. این سوره خواندن، خیلی هزینه بر بود. یک سوره خواندن، معمولی نبود. بعد این هم مهم است که بدانید سوره مائده ای خوانده شد توسط چه کسی؟ توسط امام حسین علیه السلام. من داشتم فکر می کردم اگر کسی حال و حوصله را می داشت می توانست وقایع کربلا با این سوره می گفت. تک تک این آیات را با وقایع کربلا می توانست تطبیق بدهد و خیلی هم کار جذاب و جالبی می شد. اما چون قصد به خواندن خود سوره بود، خیلی ورود به این بحث نکردیم. اصلاً جای خواندن این سوره همین دهه محرم است که آدم این سوره را بخواند و بفهمد که چه شد که اباعبدالله علیه السلام با تمام وجود، با خون وجودش، این سوره را خواند.

خلاصه این گونه گفته اند که امید است خدا از سوی خود پیروزی یا واقعیت دیگری را پیش آورد که این بیمار دلان .... خدا می گوید:

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

حرف خدا این است، می گوید، خیالتان راحت، تحلیل شما درست. مسلمانان یا جامعه دینی پر از اشتباه، اتفاقاً دایره دار، از ماست که بر ماست. از همه جهت. از ساختار اداری، از ساختار تربیتی.

حواستان به یک چیز باشد. ای کسانی که در قلبشان مَرَض است. ای کسانی که الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى را اولیاء می‌دانید. یک چیزی در گوشه ذهن شما باشد. این یک زمان به کار شما می‌آید. امید است که یک فتحی نمایان شود که اصلاً قابل پیش بینی نیست. کسی لطفاً جامعه اسلامی را پیش بینی نکند

أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ

و همیشه رو به فتح است؛ طبق این آیه. حتی اگر با خاک یکسان شود. به تبع اینکه در درونش، نهفته‌هایی وجود دارد از جنس ایمان که رؤیت نمی‌شود. مثل ایمان‌هایی که شما دارید. مثل ایمان‌هایی که مادران شهدا دارند. اینها مخفی هستند، دیده نمی‌شود؛ دست خدا است. خیلی این حرف،

حرف عجیبی است. این آیه در قرآن نظیر ندارد. این بیان در قرآن نظیر ندارد؛ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ

أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ یعنی بداء، بداء یعنی اتفاقاتی که ناگهانی ظاهر می‌شود و همه را غافلگیر می‌کند.

فِيصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾

اینها دچار ندامت می‌شوند، پشیمان می‌شوند، می‌گویند: ای کاش ما صبر کرده بودیم و عجله نمی‌کردیم.

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا

کسانی که ایمان آورده‌اند به مؤمنان دیگر می‌گویند:

أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ آيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ

آیا این بیمار دلان آنان هستند که به سخت‌ترین سوگندشان به خدا سوگند می‌خورند که ما با مؤمنین هستیم؟

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾

می‌خواهد بگوید این قدر این وضعیت مهاجرت به ساختارهای تمدنی غرب، شگفت‌انگیز، پرطمطراق و پر هیبت اتفاق می‌افتد که مؤمنین، يَقُولُ

الَّذِينَ آمَنُوا نمی‌گویند مؤمنین خالص، ممکن است مؤمنینی باشند که امکاناتشان هم کم باشد. تعجب می‌کنند که چطور شد که اینها ناگهان دلشان

آن طرفی شد.

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾

اینجا خداوند دارد واژه‌های مختلفی را برای ما ذکر می‌کند که دانستن این واژه‌ها خیلی مهم است.

یکی نَادِمِينَ و یکی خَاسِرِينَ.

این واژه‌ها را ما باید بدانیم گوشه ذهن مان باشد.

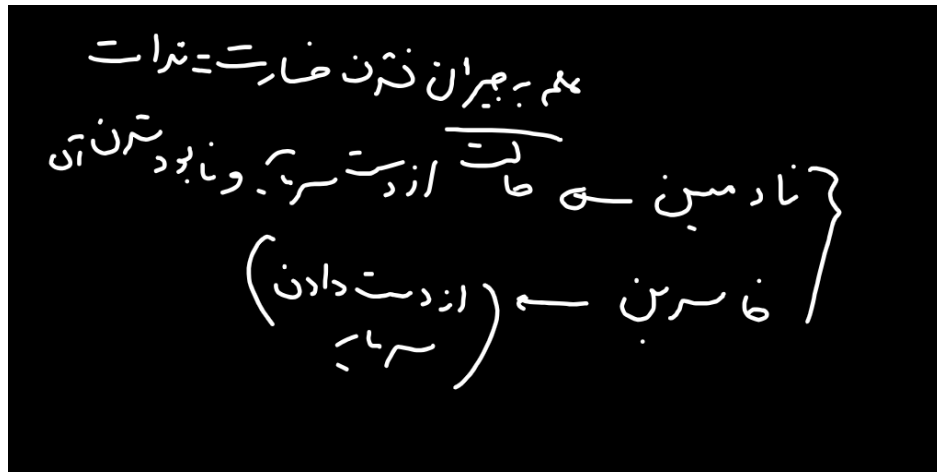
ندامت وقتی است که فرد می‌فهمد که حالت از دست دادن سرمایه و نابود شدن آن است.

خسارت، خود از دست دادن سرمایه است. این، حالت فرد بعد از از دست دادن است. بعد خسارت ندامت دارد. به علم به خسارت را ندامت

می‌گویند. اینکه فرد بداند امکان جبران ندارد. علم به جبران نشدن خسارت را ندامت می‌گویند.

واژه‌های این سوره زنجیره‌ای است. حتی خسارت‌های آن هم زنجیره‌ای است. صفات بد آن زنجیره‌ای، صفات خوب آن زنجیره‌ای، آدم‌های آن

زنجیره‌ای است.



آیه پنجاه و چهار،

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ

ممکن است همه جامعه دینی تصمیم بگیرند که از دین خدا برگردند؛ ممکن است. خدا پیش بینی این را هم کرده است.

اگر شما هم نخواهید دین خدا را ادامه بدهید،

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ

این معلوم است که مربوط به یک آدم نیست، مربوط به قومی است که وجود دارند. این آیه خیلی با آدم کاری ندارد، اصلاً کاری ندارد. اگر کسی

بخواهد سوره‌ای کار کند که با یک آدم کاری ندارد، سوره مائده است. یعنی بحث سوره، بحث جامعه است. شما در جامعه هستید، به فرد کاری

ندارد. به جریانی که در جامعه ایجاد می‌کنید کار دارد و شما را با آن جریان می‌سنجد. شما در کدام جریان هستید؟ شما را با آن اندازه گیری می‌کند.

اگر شما جزء تمدن غرب باشید، به نماز و روزه شما کاری ندارد، شما را آن‌طور نگاه می‌کند. کاری به انفاق شما ندارد، شما را آن‌طور نگاه می‌کند. وقتی می‌آیید این طرف، باز خیلی کار به نواقص شما ندارد، کار به جریان شما دارد.

### وظیفه انسان در جامعه مؤمنین

حالا می‌گوید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ**، خطاب به یک نفر می‌گوید، ولی بعد که می‌گوید: **فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ** معلوم می‌شود این بخش منظورش یکی نیست. یکی را به صورت **قَوْمٍ** می‌بیند. این هم مهم است که آدم خودش را به صورت **قَوْمٍ** ببیند. **قَوْمٍ** که می‌آید، آدم یک مرتبه بزرگ می‌شود، یعنی شما یکی نیستید.

چه اتفاقی می‌افتد؟

**يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ**

هم خدا آنها را دوست دارد هم آنها خدا را دوست دارند.

**أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ**

اینها برای مؤمنین خوار هستند. برای هم شاخ و شانه نمی‌کشند.

**أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ**

ولی برای کافرین مثل کوه استوار هستند.

اهل جهاد هستند. مردم غزه الان مصداق این آیه هستند. قومی هستند که خدا دوستشان دارد و آنها هم واقعاً خدا را دوست دارند. شما در همه ابعاد وجودی آنها دوست داشتن خدا را حس می‌کنید. در بدترین شرایط که اصلاً قابل تصور و قابل گفتن نیست اینها بگویند خدایا ما به تو اعتراض داریم. حتی موقعی که بارندگی هم نمی‌شد و فیلم آن هم پخش شد. گفتند خدایا شکر که ما را یاری می‌کنی. خودشان را در دین خدا می‌دانند. احساس نمی‌کنند که خدا به آنها ظلم می‌کند. محبت خالص هستند.

**أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ**

پیش خودشان ذلیل هستند و یک صدا بر کافرین ....، چقدر این آیه جالب است، چقدر غزه نمود پیدا کرد. آیه معنا پیدا کرد. فکر نکنید این آیه مربوط به من و شما است. این آیه در مورد چیزی مثل غزه است. چیزی است که این‌طور شکوه دارد. نمی‌گوییم ما شکوه نداریم، ولی خیلی رنگ باختیم. ما جزء **مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ** هستیم، ما جزء بعدش نیستیم، حواسمان باشد.

چون الان باید مشق ایمان را از غزه بکنند، نه از من و شما. ما مصداق مؤمن نیستیم. ما مصداق مجاهد نیستیم. زندگی ما مجاهدانه نیست. اصلاً نمی‌دانیم مجاهدانه یعنی چه.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

یکی از مردم یمن که در نمایشگاه کتاب آمده بود، واقعاً برای من عجیب بود، دست گذاشت روی کتاب قرآن و گفت: راه نجات ما این است. و معاون وزیر ارشاد آنها من را در آغوش گرفت و گفت: چرا شما مثل بقیه نیستید؟ غره شما خیلی ساده است. گفتیم: ما هم مثل شما هستیم. شما ساده هستید، ما هم ساده هستیم.

هر چه می‌رود به سمت اینکه جلد کتابش زیباتر، سیمای دکورش قشنگ‌تر، جلوه‌هایش فریباتر، و هر چه به این سمت می‌آید ساده‌تر، نشان می‌دهد این پول ندارد، وصل به پول نیست، وصل به بنگاه‌های مختلف نیست؛ مردمی است. این برایش جذاب بود. خیلی برای من جالب بود، می‌ترسید که شکل آن بشود. در جمهوری اسلامی آمده است و از امام خمینی رحمه‌الله‌علیه تأسی گرفته است. انقلابش را از امام خمینی رحمه‌الله‌علیه دارد، ولی از این مدل می‌ترسد.

یک نفر دیگر هم که من دیدم، مرحوم سابق اکبر از پاکستان بود. نمایشگاهی زده بودیم. یک دور زد و گفت: همین است، اسلام همین است. یکی از مسئولین آمد و متوجه شد، ایشان از پاکستان آمده است، گفت: من را دعوت کنید، می‌آیم پاکستان. ناراحت شد که خودش در چه فکری است و او در چه فکری است!

اینها می‌شوند **فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ**، خدا به این وعده خودش عمل کرده است. البته ما امکان توبه داریم. ما هم می‌توانیم برگردیم. شبیه مردم غزه شویم. ما شیعیان می‌گوییم: شبیه مردمی شویم که ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نداشته‌اند بشویم. ما شبیه کسانی شویم که امام حسین علیه‌السلام را نداشته‌اند و ما امام حسین علیه‌السلام را داشتیم. چطور عقب رفتیم؟ چقدر ما عقب کشیدیم؟ روح جهاد در ما خاموش شده است.

دریغ از آدمی که ببینید مجاهدانه بایستد در یک صحنه کار کند و خوش و آرام باشد. به خدا متکی باشد، وصل به خدا باشد. از خدا الهام بگیرد. صبح و شب نداشته باشد. جهاد در راه خدا مشق زندگی او بشود.

شما ممکن است بگویید: ما خیلی می‌بینیم. من نمی‌بینم. اینها را جهاد نمی‌بینم. خیلی شبیه بازی و سرگرمی است. خیلی جذاب نیست. من در آن عمق نمی‌بینم.

خاصیت آدم‌هایی که جهاد می‌کنند، **أَدِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ**، چقدر این شاخص می‌دهد، **أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ**.

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

از ملامت هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این شاخص است دیگر است. اینها را در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گویند.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ

این فضل خداوند است.

يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾

من واقعاً از تک تک دوستان می‌خواهم از خدا بخواهیم این آیه را برای ما مستجاب کند. جزء **يَرْتَدَّ مِنْكُمْ** نباشیم. چون اگر ما جزء گروه دوم نبودیم جزء گروه اول هستیم. آیه را یک جوری گفته است... من نمی‌دانم چرا خداوند این کار را می‌کند، فکر نمی‌کند که یک موقعی به ما برمی‌خورد. بعد هم نادیده گرفتن تمام زحماتی که ما داریم می‌کشیم؛ کارهایی که داریم می‌کنیم. یعنی چه؟ این جوری به همین راحتی ما را دور می‌اندازد؟ انسان باید حس محبت خدا را داشته باشد و خدا هم او را دوست دارد. اگر ندارد یعنی جزء آن طرف است. من اصلاً احساس نمی‌کنم خداوند من را دوست دارد. کما اینکه احساس نمی‌کنم خدا را خیلی دوست داشته باشم. احساس این طوری ندارم. بعد هم از آن طرف، **أَدَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** نیستیم و **أَعْرَاجٌ عَلَى الْكَافِرِينَ** هم نیستیم، برائت ندارم. من اولین باری که برائت را دیدم، من برائت را خیلی کم دیدم. با یک گروهی از بچه‌های مشهد ارتباط گرفتیم. همین طور که در این برنامه‌هایی که می‌رفتیم اینها منظومه رشد ما را دیده بودند پسندیده بودند. یک جلسه‌ای مشهد گذاشتیم. گفتم شما منظومه رشد را می‌خواهید کار کنید؟ این همه کار در این دنیا دارند کار می‌کنند. برای چه آمدید و این را کار می‌کنید؟ خیلی صریح به آنها گفتم. رئیس آنها گفت که ما از نظام آموزشی غرب برائت کلی کرده‌ایم و هیچی از آن را نمی‌پذیریم. گفتم: این طور نگویند. گفت: ما این جوری هستیم. گفتم: آهسته‌تر بگویند کسی نشنود. گفت: نه با صدای بلند هم می‌گوییم. چه قدر جالب است. گفتم: نشانه برائت شما چیست؟ گفت: ما هر چیزی را که از غرب آمده است را قبول نداریم؛ هر چه که هست. ممکن است بگویند: اینها افراطی هستند. من خوشم آمد از یک آدم افراطی که راست بگوید. خیلی‌ها می‌گویند قبول نداریم. من هم می‌گویم: غربی‌ها را قبول ندارم، ولی سر سفره آنها می‌نشینم، اگر غذایی باشد که او آورده باشد می‌خورم. اگر ویتامین باشد که او داده باشد می‌خورم. هر چیزی او داده باشد می‌گویم که به هر حال در جامعه دینی آمده است؛ می‌خورم. برائت ندارم. برای من عجیب بود. دیدم اینها برائت کلی دارند. برای من جذاب بود بینم اینها راست می‌گویند یا راست نمی‌گویند. دیدم اینها در زندگی‌های شخصی خود هم برائت کلی دارند. اینها الکی می‌گویند. جذاب شد بینم. هر چه دیدم دیدم اینها در همه چیز برائت کلی داشتند. بعد گفتند: قصد کلی ما این است که نظام آموزشی را بسازیم. می‌خواهیم مدرسه بنزیم، خودمان بنزیم. می‌خواهیم کتاب بدهیم، خودمان کتاب بدهیم.

ما برائت کلی نداریم. می‌گوییم: یک دور با آنها می‌آییم جلو تا یک روزی که قوت پیدا کردیم بعداً برائت پیدا می‌کنیم. این روحیه برائت خیلی مهم است.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

آدم باید از خدا بخواهد تا به او بدهند. یعنی ترس دارد. **يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ** دارد. قطعاً هر کسی برائت دارد، **لَوْمَةَ لَائِمٍ** دارد. ما در جمع خودمان هم می‌گوییم که یک وقت به کسی نگویید، به او برمی‌خورد، یک موقعی خوب نیست. این طور نگویید، به هر حال آنها چیزهای خوبی هم دارند.

می‌گوییم: ببینید من کار ندارم آنها خوب دارند یا خوب ندارند. من می‌گویم که از پایه باید دین را ساخت. من می‌گویم دین ما چیز کمی ندارد. شما می‌گویید: او خوب دارد. من نمی‌گویم او خوب ندارد. من می‌گویم من چه کار دارم که او خوب دارد. چرا من خوب خودم را نگیرم بروم خوب او را بگیرم. به خاطر اینکه او خوب دارد، نمی‌خواهم. حالا که دست من هست نمی‌خواهم. یک مقدار من فکر کردم. گفتم ببینیم اگر همین طور که شما گفتید باشد چه اتفاقی می‌افتد. مدرسه شما به چه شکلی درمی‌آید. نشستیم و یک نظامی برای مدرسه آنها ریختم. آن قدر این نظام مدرسه جذاب است که من گفتم اگر دختری می‌داشتم مشهد می‌رفتم و او را در آن مدرسه می‌گذاشتم درس بخواند. چون از همه چیز برائت پیدا کرد. تا آنجایی که در ذهنش می‌کشید. البته نه اینکه امتحان فارسی جمهوری اسلامی را ندهد. امتحان ریاضی آن را ندهد. آن هم به خاطر وساطت ما. گفتیم: قسمت جمهوری اسلامی آن را حذف نکنید. حکومت دینی متضرر می‌شود. امتحانات را بپذیرید. مدرسه و نظام آموزش و پرورش را بپذیرید. اگر یک مقدار آن طرف بروید یک دفعه ضد حکومت می‌شوید. به هر حال برائت باید حد داشته باشد تا نظام حکومت را قبول کنید. بعد اینها آمدند در نقطه ای ایستادند که حکومت را قبول دارند. یکی از کارهای شگفت‌انگیزشان خیلی عجیب بود. یک مرتبه ذهنشان خورد که باید به ایتم توجه کنند. رفتند یک تحولی در بهزیستی‌های مشهد انجام دادند. بالاخص رفتند دست گذاشتند روی یتیم‌هایی که اینها را کسی بر نمی‌دارد. مثلاً لب شگری هستند. یک مشکلی دارند. بعد اینها گروه شدند. همه این بچه‌ها را نشان کردند بین خودشان تقسیم کردند. ببینید فکر این طور می‌شود. قدرت پیدا می‌کند. می‌تواند بگوید من معضل یک شهر را می‌خواهم برطرف کنم. جنس او از جنس خودمان است. یعنی اینها از خودمان هستند. من راجع به افغانستان و پاکستان صحبت نمی‌کنم. دارم راجع به خودمان صحبت می‌کنم. یک گروه هستند. برائتشان را کلی کردند. برائت جدی دارند. ولی خوش هستند. نه ناراحت هستند نه غمگین هستند. نه غصه دارند. بچه‌های یتیم را در مدرسه‌ها می‌برند، کار مدرسه آنها را می‌کنند. اصلاً من نمی‌دانم اینها چطور زندگی می‌کنند. یک نفر باید برود از اینها فیلم بگیرد. اینها چطور زندگی می‌کنند. چطور زندگی که وصل به خدا باشد آن قدر قدرتمند باشد. شاد باشد. خوف از **لَوْمَةَ لَائِمٍ** نداشته باشد. پر از درآمد و پول باشد. اصلاً پول برایشان موضوعیت ندارد. اصلاً مهم نیست.



نه اینکه پول داشته باشند. اصلاً چیز مهمی نیست. شبانه روزشان مشغول کار باشند. بخواهند به کارهای خانواده خود برسند. من نمی دانم چطور جور می شود. چون هر کس را خدا دوست داشته باشد لابد عنایت هایی را در آن زندگی بخش می کند. به هر حال دوست داشتن خدا با دوست داشتن من فرق می کند. من ممکن است یک نفر را دوست داشته باشم. دوست داشتن من هیچ وقت منجر نمی شود که او پول یا ملک به دست بیاورد. ولی **اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ**، حتماً خداوند کسی را دوست داشته باشد، ملک خودش را به او می دهد. یعنی همان ملک را به او می دهد. خداوند وقتی کسی را دوست داشته باشد این طور است.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾

این آیه ولایت را که می خوانید وصل به آیات قبلی آن هست. این آیه برای آیه پنجاه و چهارم است. **فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ** است. آن **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ** دارند از **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ** رد می زنند. می گویند: ما قدرت پذیرش ایمان آنها را نداریم. ما اگر بخواهیم مثل امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی کنیم نمی توانیم زندگی کنیم. در توان ما نیست. در استطاعت ما نیست.

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

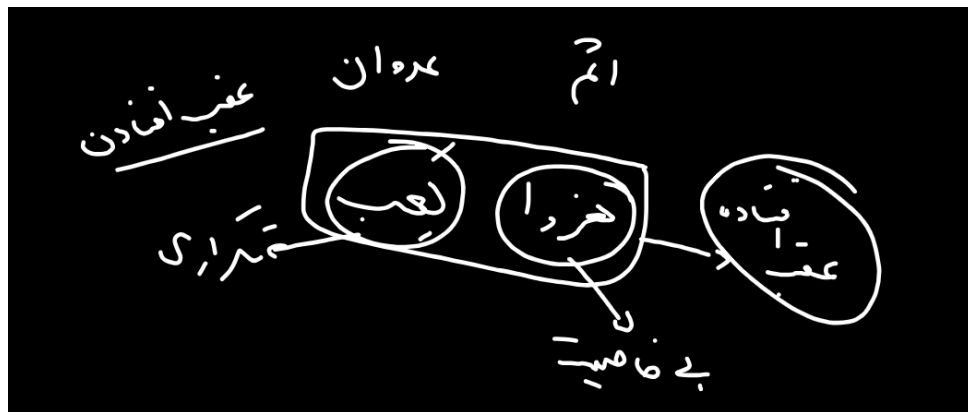
سؤال: نامفهوم

پاسخ: منظور این است که صحنه سیاسی نظام عالم عوض می شود. همین حرفی است که رهبری می زنند که می گویند: جغرافیای سیاسی عالم در حال تغییر است. یک مرتبه جغرافیا یعنی همه اسلام را از فلسطین می گیرند. اسلام را از فلسطین می گیرند. اشکالی ندارد، ولی خیلی گریه دارد. خیلی غصه دارد. برای آنها غصه ندارد. برای ما غصه دارد. یعنی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا** و **لَعِبًا** من **الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ** این آیه هم خیلی بلند است.

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا** و **لَعِبًا** من **الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ** یعنی چه؟ آنهایی که دین شما را به مسخره گرفتند چه از اهل کتاب و چه از کافران سرپرست نگیرید. **الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا** و **لَعِبًا**، یعنی گفتند شما دیندار هستید. الان واژه هایش دارد تکمیل می شود.

**هُزُوعًا** و **لَعِبًا** این یک مکانیزم و فرآیند تخریب است. که مثل **إِثْمٍ** و **عُدْوَانٍ** عمل می کند. یعنی موتور **إِثْمٍ** و **عُدْوَانٍ** در تخریب طرف مقابلش است. برای اینکه روحیه فرد را تضعیف کند و او را تبدیل به خوف کند. بی اعتنا کند. می گوید دینتان را **هُزُوعًا** قرار ندهند. **هُزُوعًا** یعنی بی خاصیت. **لَعِبًا** یعنی تکراری. الان یکی از کارهایی که دارند می کنند این است که می گویند این روضه هایی که شما دارید می گیرید خاصیتی ندارد. اینها بی خاصیت

است. هُزُوْا یعنی اینکه دنیا دارد در یک سطحی پیشرفت می کند دین شما از آن عقب افتاده است. شما عقب افتاده هستید. هیچ وقت یادم نمی رود اولین گروه قرآنی که راه انداختیم در دانشکده علوم سال هفتاد و هفت، ما اولین کاری که کردیم گفتیم: بچه ها برویم کتاب بخوانیم، سؤال طرح کنیم، کتاب بخوانیم، هسته های مطالعاتی تشکیل دادیم. گفتیم کتاب بخوانیم بیاییم سمینار بدهیم. یکی از موضوعاتی که انتخاب کردیم آن موقع علت عقب افتادگی مسلمانان بود. یک نفر هم رفت یک سمیناری تهیه کرد گفت: من اصلاً نسبت به خود این تردید دارم. چه کسی گفت که ما عقب افتاده هستیم. اول ثابت کنید که ما عقب افتاده هستیم که من به شما بگویم که چرا عقب افتاده هستیم. چرا شما القاء عقب افتادگی دارید؟ آن موقع برای من جالب شد. اینکه همه می گویند که جهان سوم، جهان فلان، جهان کذا؛ من این حرف را متوجه شدم. هیچ وقت هم دیگر به کار نبردم. برای من جذاب شد. خیلی مهم شد.



دقیقه ۶۰ تا ۷۰

هُزُوْا یعنی شما عقب افتاده هستید، این دین شما نتوانسته در شما تحوّل ایجاد کند. به این کتاب های تدبیر در قرآن رسید. این کتاب های تدبیر در قرآن راه، همین کتاب های روشی را، اگر شما توانستید در یکی از کشورهای غیر ایرانی آموزش دهید من به شما جایزه می دهم؛ به همین نحوی که اینجا آموزش می دهید. چرا؟ ذهن نمی کشد، قدرت تحلیل ندارد. در بهترین حالتی که ما داریم خودمان درس می دهیم، در یکی از کشورهای اسلامی، هر کتاب را نصفه می توانیم یک ساله درس بدهیم و همان کتاب را اینجا سه ماهه درس می دهیم. در بعضی از کشورها، یک کتاب را ما باید پنج ساله درس بدهیم؛ کشور اروپایی، بعضی ها ده ساله. هر کشور اروپایی تر، آمریکایی تر، فهم تعطیل تر، تدبیر خلاص تر، عقب افتاده است. اتفاقاً هر چقدر کشور اسلامی تر، فهم قوی تر، قدرت اتصالش به غیب و وسیع تر، فهمش بهتر. اگر شما توانستید یکی از این کتاب ها را ده سال در آمریکا درس بدهید، نه به ایرانی ها، چون ایرانی ها از جنس خودمان هستند و آنجا رفتند، چه اینکه آنهایی که آنجا رفتند، آنها یک کتاب را باید چهار سال بخوانند یا سه سال باید بخوانند، دو سال بخوانند بستگی دارد بعضی از آنها چند سال در آمریکا بودند. خیلی از حرف های من را الان بچه های آمریکا از

طریق مجازی دارند می شنوند، می توانند امتحان کنند یک کتاب را بردارند بروند آموزش دهند، اگر توانستند؟ ملاک پیشرفت شما چیست؟ ملاک پیشرفت، سازه‌ی زندگی است یا ساختار درونی است؟ سازه‌ی زندگی که با یک تکان از بین می‌رود. پیشرفت آن ساختار درونی اهمیت دارد. شما که اروپایی آمریکایی هستید، صد سال که نه، دویست یا سیصد سال از سطح مسلمانان دنیا عقب هستید. حالا ممکن است یک کسی بگوید: می‌رود آنجا و مسلمان می‌شود و آنجا هم زندگی می‌کند، پس بنابراین هر دو را با هم جمع می‌کند من کاری با این بحث ندارم که الان دارند همین کار را می‌کنند، اغلب اروپا را مسلمان‌ها کم دارند می‌گیرند. آنکه همین حرف ما می‌شود. اینکه یک کشوری باشد و همه‌ی مهاجرها، مسلمان باشند اینکه برای آنها افتخاری حساب نمی‌شود. الان نظامات اروپایی، نظامات غربی، بدنه‌ی جمعیتشان مهاجرنشین هستند، آنها هم مسلمان هستند، شما نمی‌توانید بگویید آنجا پیشرفته است، پیشرفتش به خاطر اسلام است، به خاطر آن نیست.

معیار عقب افتادن، یک موقع می‌گویید سطح زندگی است، خوردن، پوشیدن است. اگر سطح زندگی است که ما هم غذا می‌خوریم آنها هم غذا می‌خورند، اتفاقاً غذاهای ما خوشمزه‌تر است. اتفاقاً لذت‌های ما فعال‌تر و بهتر است، اینکه نیست. نه، می‌گویند خیابان‌های شما است، خانه‌های شماست. به هر حال مثل این است که پول‌های کسی را به او ندهند و در بیغوله حفظش کنند، نگهش دارند و بگویند: شما مستضعف هستید و خیلی هم بد هستید. پول را آزاد کنید و بگذارید کارش را بکند از شما هم جلوتر می‌افتد، خیالتان راحت باشد. ولی برای پیشرفت، شما باید نام معنوی و سلامت معنوی را ملاک قرار دهید، بعد بیاید مقایسه کنید. جاهایی که مسلمان هستند با جاهایی که غیر مسلمان هستند قابل مقایسه نیستند. باید ما آنها را **هُزُؤاً وَكِبَاباً** کنیم، البته وظیفه‌ی ما این است احترام همه را نگه داریم به ما اگر اجازه دادند، می‌گوییم، اجازه هم ندادند، نمی‌گوییم. منظورم این است. اینکه ما نسبت به دینمان عقب گرد داشته باشیم، آن را خیلی ناچیز بدانیم، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤاً وَكِبَاباً**، می‌خواهد بگوید آنها شما را با این حربه چکار می‌کنند؟ ساختار شما را...، **مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُتُوبَهُمْ مُّؤْمِنِينَ**، یعنی حواستان باشد یکی از محل‌های لغزشتان اینجا است می‌آیند دینتان را با خودشان مورد مقایسه قرار می‌دهند و **هُزُؤاً** می‌کنند و **كِبَاباً** می‌کنند **دِينَكُمْ هُزُؤاً وَكِبَاباً**. یکی آن بی‌خاصیت می‌کنند و یکی هم آن را در تکرار می‌اندازند. هیچ اشکالی ندارد نمازهای تکراری یعنی خیلی هم به کسی آسیب نرساند. حضرت امام تعبیر به اسلام آمریکایی کردند **وَكَبَاباً** یعنی اسلام آمریکایی تعبیرات حضرت امام است. یعنی اسلامی که تکرارهای آن سر جای خودش است. حج می‌روید، حج، حج براءت نیست برای فلسطین کاری انجام نمی‌دهد. ممکن است یک دانشگاه آمریکایی بتواند برای غزه یک کاری بکند، ولی حج شما برای غزه هیچ کاری نمی‌کند. خیلی بد است به این **هُزُؤاً وَكِبَاباً** می‌گویند یعنی دین شما، **هُزُؤاً وَكِبَاباً** است. یعنی حج یک کار **كِبَاب** است. در آن عنصر براءت نیست دارند این کار را می‌کنند.

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾

دلیلش این است آنها قوم لا یعقلون هستند.

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ

وقتی به نماز ندا در می‌دهید آنها به مسخره بازی می‌گویند. چون این کار زشت آنها به خاطر این است که آنها ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ هستند تا همین جا آیات را متوقف کنم چند تا نکته‌ی دیگر بگویم و بحث را تمام کنیم.

سؤال: آنها هُزُوءًا وَلَعِبًا دارند. تعقل برای آنها مهم نیست. ما تکنولوژی داریم. ما دنیای خود را آباد کردیم. این دینی که شما دارید دنیای خود را آباد نکردید.

پاسخ: چه کسی گفته است دنیايمان را آباد نکردیم؟

سؤال: از صد نفر، یک نفر نماز نمی‌خواند.

پاسخ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا می‌شود. به اینها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا می‌گویند. خدا به اینها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا می‌گوید به همین آدم‌هایی که در محل کارتان نماز نمی‌خوانند؟

سؤال: ما را مسخره می‌کنند.

پاسخ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا می‌گویند. خدا آنها را آن طرف نمی‌کند. هر کسی در جامعه‌ی مؤمنین هست را مؤمن خطاب می‌کند. شما باید اینها را با دید کرامت نگاه کنید. عِزَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وقتی این را با دید کرامت نگاه کنید این منجر می‌شود که او به سمت شما رغبت پیدا کند. مواظب باشید کسانی را که در جامعه‌ی دینی هستند، مشابه کفار قلمداد نکنید. ممکن است اینها فعل کفار را انجام دهند، ولی اینها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هستند. خطاب يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هم به آنها گفته می‌شود والا اگر به او گفته نمی‌شد، خدا این حرف‌ها را نمی‌زد. می‌گوید این مصداق يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ .... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ، ای مؤمن، هر کسی که از دینش بلغزد و دینش را از دست بدهد، باز هم در این سوره به او مؤمن می‌گویند. حتی منافق نمی‌گوید. دارد به ما یاد می‌دهد که اگر خواستید جامعه اصلاح شود، هر کسی که در جامعه‌ی دینی است، مؤمن بگویید. مؤمن. نماز نمی‌خواند بگویید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا چرا نماز نمی‌خوانید، نگویید یا ایها المنافق چرا نماز نمی‌خوانید. بگویید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا چرا نماز نمی‌خوانید، چرا نمازتان را کنار گذاشتید. بگویید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا.

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

وقتی بگویید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**. باورتان می‌شود که نماز دلیل مؤمن است و شما دلیل مؤمن هستید. شما دلیل هستید یعنی باید یک کاری بکنید او نمازخوان شود. شما باید مجاهدت کنید برای اینکه او ایمان پیدا کند او دشمن شما نیست نباید توی سرش بزیند، نماز نخواند یک لگد بزیند از دینش هم دو پله آن طرف تر برود.

سؤال: آنهایی که نماز نمی‌خوانند نماز را سیاسی می‌بینند همان‌هایی هستند که ما را مسخره می‌کنند به ما توهین می‌کنند در صورتی که کاری به آنها نداریم.

پاسخ: از **لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ**. از **لَوْمَةَ لَائِمٍ** نترسید.

سؤال: ما با آنها کاری نداریم. می‌گوییم شما دین خودتان ما هم دین خودمان. کار هم با آنها نداریم.

پاسخ: این مهم است که آنها را **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** بگویید و احساس کنید که او **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: می‌دانم چه می‌گویید. بحث من سر این است. همین که ما قلمبان را از آنها برمی‌داریم، همین که محبتمان را از آنها برمی‌داریم، یک قدم به آتش نزدیک‌تر می‌شوند. شما باید او را از آن ذهنیت منفی خود خارج کنید. راهش این است که راه درست را نشان دهید. راهش این است که شما آدم خوبی باشید. بگویید من یک استثناء دارم مثل خیلی‌ها که با ما می‌چرخند می‌گویند: ما در اصفهانی‌ها یکی استثناء دیدیم. می‌گوییم: چه خبر است؟ می‌گوییم: همه‌ی اصفهانی‌ها این طوری هستند. می‌گویند: نه، یک استثناء دیدیم. وقتی یک استثناء دیدند دومی را هم که می‌بینند می‌گویند: دو تا استثناء دیدیم. کم کم در ذهنشان می‌آید که نه، این طوری هم که می‌گویند، این قوم این قدر این خصوصیات را ندارند، ولی اگر شما بر حرفشان صحه بگذارید، شما آنها را پس بزیند، آنها به آن سمت گرایش پیدا می‌کنند.

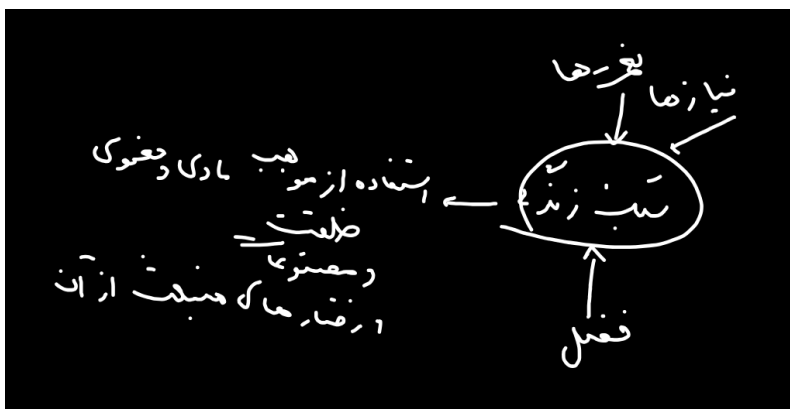
سؤال: همین الان این بلندگویی که ما استفاده می‌کنیم و جنابعالی استفاده می‌کنید اینها از تجربیات بشری است که به اینجا رسیده. ما از قوانین استفاده کردیم اما محتوای براءت آن را کنار گذاشتند.

پاسخ: من چکار دارم آن از آن ناحیه است آن را فقیه باید تشخیص دهد. بگوید می‌توانید از آن استفاده کنید یا نه. این میکروفون یا هر چیزی که از آن طرف می‌آید اگر اذن فقیه نباشد و اگر بخوایم براءت داشته باشیم برای من درست نیست استفاده کنم. الان آنها اذنش را دادند می‌گویند: اشکال ندارد. البته شما می‌گویید: رفتید پرسیدید؟ بله ما دیدیم جلوی خودشان که میکروفون هست یعنی اجازه دادند. اذنش را دادند. این چه فرقی می‌کند که انسان رأساً تصمیم بگیرد یا هر کاری را که هست احتیاط کند. این طوری است. براءت خیلی چیز خوبی است. شما در زیارت عاشورا و

دهه‌ی عاشورا، آموزش برائت می‌بینید. البته ما که نمی‌بینیم، ولی اگر قرار شد یک کسی از دهه‌ی محرم، دهه‌ی اول، یک چیزی با خودش ببرد باید برائت را برای خودش ببرد کادویی ببرد. باید نسبت به کفر و تمدن‌های غربی و تمدن‌های غیر الهی، دید او برائتی داشته باشد. هر کاری می‌کند باید اذن بگیرد، اگر اذن دادند استفاده می‌کنیم. اذن هم ندادند استفاده نمی‌کنیم. شما می‌گویید اغلبش را اذن می‌دهند. می‌دهند دیگر، ما که نگفتیم نمی‌دهند، ولی من باید اذنم را بگیرم. نمی‌توانم اذنم را بگیرم.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: سؤال ایشان این است که چرا؟ شما وقتی می‌گویید چرا ما این‌گونه هستیم، قصد من از مطرح کردن سوره مائده این است که ما یک جوری داریم زندگی می‌کنیم و یک سبک زندگی داریم. حالا، سبک زندگی یعنی استفاده مواهب مادی و معنوی خلقت و مصنوعات و رفتارهای منبعث از آن که به آن سبک زندگی می‌گویند. سبک زندگی یعنی رویه‌ای که... مربوط به تکنولوژی ظهور دارد. مثلاً از چیزی مثل یخچال که قبلاً استفاده نمی‌کردید الان استفاده می‌کنید. سبک زندگی مثل رویه کار، مثل لباسی که الان می‌پوشیم. زبان ما تحت تأثیر بوده است. زبان و لباس و استفاده از وسایل و امثال اینها. ما در استفاده از سبک زندگی که تشکیل شده است از چند چیز مثل نعمت‌ها، یکی از نیازها شکل گرفته است، یکی از فضل‌ها یا توانمندی‌ها مثل تکنولوژی، دارم واژه‌های قرآنی آن را می‌گویم، در اینجا به اول سوره برگشت می‌کنم. جلسات اول گفتیم این سوره چند مسیر را با هم جلو می‌برد، و در لایه‌های آن...، ما در مورد این موضوع تا به حال صحبت نکردیم، در حالی که از اول سوره مطرح شده بود.



سؤال: نامفهوم

پاسخ: هر جایی که آدم به بن بست می‌رسد از مرجع سؤال می‌کند. بحث ما قدری کلان است. مشکل ما آدم‌های آن طرف نیستند، مشکل ما هستیم که در حال حرکت به آن طرف هستیم. دل و فکر ما در طلب آن طرف است. اخلاق ما به شدت از دین دور می‌شود. خداوند در این سبک زندگی، یک سبک زندگی تراز به نام سبک زندگی تراز دین دارد. در آن **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**، تعاون در برّ و **تَقْوَى** و چیزهای دیگری که در سوره گفته شده

دارد. یک سری عناصر اصلی در سوره گفته است که اگر به عنوان محورهای این سبک زندگی باشند، کلاً این زندگی را متحول می کند. یک زندگی تراز و یک سبک زندگی آشفته داریم. به سبک زندگی آشفته فتنه می گویند.

دقیقه ۸۰ تا ۹۰

فتنه یعنی قاطی، معلوم نیست چه چیز آن به چه کسی رفته است. یک سبک زندگی منسجم کفر داریم، یعنی آن طرف سبک زندگی در سوره گفته است.

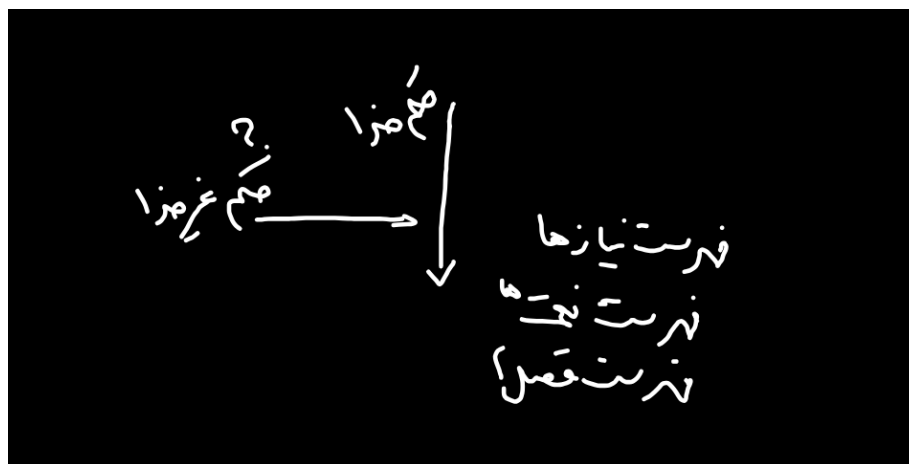
طرح و غرض سوره این است که ما در این آشفتگی که گیر کردیم به سمت دین سوق دهد. می گوید **شَفَا حُفْرَةَ مِنَ النَّارِ**، به این نجات گویند که می خواهد ما را از لب پرتگاه به ساحل نجات بیندازد. در این طرح کلی خدا یک راههایی را به ما یاد می دهد که به طرف ساحل نجات برویم.

قرار شد که از اول جلسه به بقیه کاری نداشته باشیم. خدا به شما نعمت و نیاز و توانمندی داده است که قابل احصاء هستند. باید تکلیف آن را مشخص کنید. اینکه شما پرسیدید که ما چکار باید بکنیم، هر کسی باید برای خود معلوم بکند که اولاً فهرست نیازها و نعمت ها و فضل ها را باید

مشخص کنیم. بعد ببینیم در این جریان حکم خدا جاری است یا حکم شیطان یا حکم غیر خدا، چون اگر حکم خدا نباشد حتماً یک حکم دیگری غیر خدا هست. یعنی مشخص کند که کدام نیاز او با حکم خدا است و زندگی را از غیرخدا پاک کند. این کاری است که سوره از ما می خواهد.

یک قسمت این نمودار می گویم و بقیه آن جلسه بعد گفته می شود. ساختار انسان این طوری است که نیازهای او از قبیل خوابیدن و غذا خوردن به صورت مخفی بر او اثر می گذارد و او را به واسطه نیازهای متعددی از جمله مسکن و نیازهای دیگر که دارد دغدغه مند می کند و بر همه زندگی

سیطره می اندازد. بعضی از حالتها و تمدن ها برای نیازها برنامه ریزی کرده اند.



## ارتباط نیاز با ارتداد

در نظامات دینی خود این نیازها به دلایل مختلفی که هست گره می‌خورند. این را باید تعاون بر برّ و تقوی می‌کردند تا این گره باز می‌شد. این کار را نکردند و خیلی‌ها ارتداد پیدا کردند. چون نیازهای آنها ارضاء نشد. اینجا می‌شد با تعاون بر برّ و تقوی این گره ایجاد نشود. ولی یک عده‌ای این کار را نکردند. پس بنابراین اینهایی که ارتداد پیدا کردند به خاطر کوتاهی کسانی است که تعاون بر برّ و تقوی نکردند. اگر در خانواده‌های شهری بررسی کنید بیش از نود درصد آنها اگر بخواهند در بین آنها فقیر نباشد می‌توانند این کار را بکنند. یعنی ساختار شغلی آنها طوری است که یک عده‌ای خیلی پول دارند و یک عده‌ای خیلی کم دارند. درست است که بعضی‌ها همه پول‌دار هستند، ولی معمولاً اگر اینها قصد داشتند که در فامیل کسی فقیر نباشد می‌توانستند. ولی این کار را نمی‌کنند. اصلاً خبر از فامیل ندارند. خیلی‌ها هستند در تهران و شهرستان‌ها که نمی‌دانند چند نفر فامیل دارند. بعضی وقت‌ها فامیل نزدیک سه سال است که طلاق گرفته و اینها خبر دار نشدند. این وضعیت به خاطر ساختار نیازها منجر به گسسته شدن انسان‌ها از هم می‌شود. در سوره نیازها را به سمت نعمت‌ها می‌کشاند. نعمت یعنی وقتی نیاز هست دل خوش هم هست. به این نعمت گویند. به غیر این نعمت نمی‌گویند. یعنی با وجود نیاز در ازاء آن نیاز محرومیت نیست و آن نیاز خوب جواب داده می‌شود که به آن نعمت می‌گویند. پس نعمت پر کردن نیاز به شایستگی و طیب خاطر است که به آن خاطر آسوده یا طیب خاطر می‌گویند. اصل بر نظامات اجتماعی نعمت داری است. در صورتی که در ذهن ما نعمت نداری است. پس بنابراین در ذهن دیکته می‌کنیم که نعمت نداریم و براساس آن تلاش نمی‌کنیم. یکی از محورهای مجاهدت ما نعمت دار کردن مردم است. باید یک کاری کنیم نیازها به سمت خاطر آسوده بودن برود نه دنیا طلب باشند. این طرف به خاطر اینکه نعمت‌ها به سمت دنیا طلبی نرود طیبات می‌گذارند که مثل ترازو میزان می‌شود. یعنی طیبات منجر به نعمت داری می‌شود. شیطان نیازها را به هم می‌زند. یا طیبات را تبدیل به خبیث می‌کند یا نیاز را به سمت نعمت نمی‌برد. یعنی بین این دو اختلال ایجاد می‌کند. افراد وقتی جامعه دینی را می‌بینند با نعمت نداری و غیر طیبات در نتیجه چراغ دین خاموش می‌شود. پس وقتی نعمت‌ها و طیبات از جامعه جمع شود و دین خاموش می‌شود. نقش طیبات و نقش نعمت‌ها این است که ولایت را در جامعه سرزنده و سرافراز نشان می‌دهد. وقتی که طیبات در جامعه افول کند و نعمت‌ها فراموش می‌شوند و از دست می‌روند، چراغ ولایت بی‌فروغ می‌شود. در نتیجه عمود خیمه ولایت کشیده می‌شود.

دقیقه ۹۰ تا ۱۰۰

اگر کسی بخواهد عمود خیمه ولایت را اقامه کند باید جامعه را به سمت طیبات و نعمت‌داری با تعامل بر برّ و تقوی ببرد. یعنی حتماً باید محور آن تعامل بر برّ و تقوی باشد و حتماً باید روی نیازها بیاید و از یک سمت باید به سمت طیبات و از یک سمت به نعمت‌ها باشد. این نمودار در ذهن شما



باشد. این دین است، دین افراد است که به نیاز می خورد و می بیند که این طیبات، طیب نیست. مثلاً من مسلمان هستم و در خانواده ای زندگی کردم که پدرم، مادرم را می زند، طیب نیست و من می گویم: اگر دین این است، چه دینی است؟ اگر نماز این است که باید پدرم نماز بخواند و مادرم را بزند، این چه نمازی است؟ در سطح بالاتر این است که مثلاً عالمی گناه می کند و افراد می گویند: عالم این است، پس دین چه چیزی است؟ فردی اختلاس می کند، می گویند: اگر دین این است پس این اختلاس چیست؟ به همین راحتی این طیبات را می زند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: احسنت بر شما. همین طور است که می گوید، در سوره این طور است که برخی صفات را یک مرتبه روشن می کند، یکی هم بحث حبّ است که بعداً در مورد آن صحبت می کنیم.

چیزی که الآن می خواهم بگویم، چیزی است که خیلی واضح است و اصلاً به ذهن شما خطور نکرده است که ممکن است این قدر مهم باشد. طیبات در جامعه دینی در حکم عمود خیمه جامعه است. اقامه دین با اقامه طیبات اتفاق می افتد، به اضافه نعمت داری کردن. یعنی شیطان اگر بخواهد یک جامعه دینی را بزند، از طیبات می زند، طیبات کجا است؟ پنج دسته طیبات داریم که فردا برای شما می گویم. اغلب ما فکر می کنیم که طیبات در خوردنی ها است، ولی پنج دسته هستند. در پنج دسته ما ورود پیدا نمی کنیم و اقامه نمی کنیم و اینها تخریب می شوند. مثلاً هیچ کس فکر نمی کند که اخلاق جزء طیبات است و اگر خاموش شود خیلی ها از دین زده می شوند. در حالی که این طبیعی سوره است و موضوع ولایت روی طیبات چیده شده است. پایه ی ولایت اهل بیت علیهم السلام طیبات است. ما باید امشب برگردیم و حسینی شویم که ما را در خیمه های اباعبدالله علیه السلام راه بدهند. ما به توبه احتیاج داریم و خیلی ساده است، توبه ی ما باید این باشد که در امور مختلف طیب شویم و جاهایی که از طیب عبور می کنیم، برگردیم. مثلاً در روابط بین افراد، طیبات موضوع مهمی است. کسانی که ممکن است ارتباطاتی داشته باشند و حتی ممکن است چت کنند و بعضی حرام است و باید برگردند. در روابط، در بحث خوردنی ها، در مورد پول که بحث **سُحْتِ** است و در مورد شنیدنی ها که **کَذِبِ** است، در مورد خطورات و خاطرات است که انسان را بیچاره می کند و به وسواس دچار می کند. در مورد استفاده از اشیاء و وسایل است. در مورد امکاناتی که ما داریم و بعضی طیب نیستند. در مورد مباحث اخلاق است. اخلاق یکی از محل های طیب است. پنج یا شش محور دارد. اینجا را درست کنیم و وقتی درست شد، این سمت می آییم.

نعمت ها...، ما چه نعمت هایی داریم و کجا خاطر ما آسوده است، آنها را مشخص کنیم. شما به نماز خاطرتان آسوده است؟ اگر جواب شما نه است، آن برای شما نعمت نیست، نماز برای شما نعمت نیست، ولی اگر نماز خاطر شما را آسوده می کند و رضایت شما را جلب می کند، بنابراین آن نعمت

است. اگر قرآن خاطر شما را آسوده می‌کند، نعمت است و اگر نمی‌کند، نعمت نیست. اگر رسول خاطر شما را آسوده می‌کند، نعمت است. بعضی چیزها اصلاً نمی‌توانند خاطر شما را آسوده کنند. دنیا نمی‌تواند خاطر شما را آسوده کند، خدا به آن اطلاق نعمت نمی‌کند. سلامتی و امنیت خاطر شما را آسوده می‌کند، اگر می‌کند با آن چه می‌کنید؟ اگر نمی‌کند و بود و نبود آن تفاوتی ندارد، یعنی نعمت نیست. خیلی چیزها برای من نعمت نیست. محل‌ها و گره‌های خاطر آسوده‌ها خاموش شده است، قرآن و رسول نعمت شوند. دین نعمت شود، اینها تکریم شود و ارزش داده شود. بنابراین قسمت دوم روی نعمت می‌آید. اینکه در سوره می‌گوید خداوند طیبات را برای شما حلال کرد و ای مؤمنین نعمت‌ها را یاد بیاورید، یعنی یک جا بحث حلیت است و یک جا بحث به یاد آوردن است.

سبک نیازهای انسان این طور است که بلافاصله تبدیل به نعمت و طیب می‌شود و یا بلافاصله تبدیل به خبیث می‌شود. یعنی نیاز چیزی است که اصلاً شما نمی‌توانید آن را ببینید، مگر اینکه به طیب یا نعمت و یا خبیث تبدیل شود. یعنی شما مبدل آن را می‌توانید ببینید، جای آن را می‌توانید ببینید، نیاز را نمی‌توانید ببینید، نیاز غیب است. تبدیل به نعمت یا طیب می‌شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: برای این سلامتی که دارید خاطرتان آسوده است که با این کاری انجام می‌دهید. وقتی هست یک کار با آن انجام می‌دهید، این طور نیست که با آن فیلم تماشا کنید و وقت به بطالت بگذرانید و سلامتی به شما دادند مثل کسی باشید که گویی به شما سلامتی ندادند و بگویند در همان تخت بیمارستان بودید بهتر بود! بعضی‌ها این طور هستند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: ممکن است آنجا به خطا بیفتید، اینجا نعمت‌ها مشخص است، یکی نعمت امنیت است، یکی نعمت سلامت، یکی نعمت دین است، یکی نعمت قرآن است. در سوره است. اینها خیلی مهم است که روشن شود.

دقیقه ۱۰۰ تا آخر

سؤال: ... اگر خاطرمان از فرزندان آسوده نیست...

پاسخ: نه آنجا نباید بروید. در این سوره داستان را به آن سمت نمی‌برد، برای سوره‌های متفاوت است. ساختار این سوره خیلی عجیب است. من در سوره‌ای چنین ساختاری ندیدم، از طرفی در این سوره طیبات را نشان می‌دهد و از یک طرف نعمت‌ها را نشان می‌دهد.



سؤال: نامفهوم

پاسخ: در فضل، وقتی اختصاصات فرد یعنی انسان‌های خاص با استعداد‌های خاص نگاه می‌شود، فضل آنها مختلف می‌شود. مثل این است که کادر را که می‌کشید، این کادر را برای هر کسی فضل متفاوت می‌نویسید، مثلاً فضل عالم متفاوت می‌شود، فضل پس زمینه‌ای است که در این وجود دارد. نمودار اینها از نظر شکلی وقتی می‌خواهید بکشید، فضل یک پله آن طرف است، در پس زمینه می‌رود.

تدریس بر پستان منظر

#### در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می‌باشد و نمی‌تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می‌باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می‌باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm\_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.  
سپاس از همراهی تان